

تحلیلی بر روش تبارشناسی در اندیشه نیچه

زلیخا اژدریان شاد *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۴

چکیده

نیچه در نگرش انتقادی خود، غرب را گرفتار مشکلات و نابسامانی‌هایی در زمینه فرهنگ و اخلاق و معیارهای تشخیص نیک و بد ارزیابی می‌کند و برای او که در مقام یک «فیلسوف آینده» می‌نویسد، این رسالت را ایجاد می‌کند که به عنوان یک منتقد فرهنگ به انتقاد از مفاهیم اخلاقی با روش تبارشناسی بپردازد؛ روشی که بر خاستگاه تاریخی و منشأ طبیعی اخلاق تکیه دارد. بدین‌سان، تنها چاره ممکن و تنها راه‌هایی از مشکلات و سردرگمی‌ها را باز گشت اصلاح‌گرایانه به گذشته‌ها و سنت‌های دور می‌داند. بر این اساس نقادی‌های نیچه، به زبان امروز، به مطالعات فرهنگی و اخلاقی معطوف می‌شود. او با روش خود مباحثی را مطرح می‌کند که بسیاری از مفروضاتی را که دنیای غرب هنوز هم آنها را گرامی می‌دارد، به چالش کشیده شده و متزلزل می‌کند. وی اصرار دارد که می‌توان با تغییر روش نگرش و تفکر خود، کیستی و چیستی خود را نیز دگرگون ساخت. از این رو نیچه تأکید می‌کند که ما باید در خصوص سلسله‌اموری به طرح پرسش بپردازیم که آنها را اجزای بدیهی عرف یا شعور متعارف محسوب می‌کنیم، آنجا که می‌گوییم فرهنگ و راه و روش زندگی ما بازتاب ارزش‌های ماست، این ارزش‌ها را چگونه خلق می‌کنیم و این ارزش‌ها چگونه شیوه‌بایسته زندگی ما را متجلی و بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، تبارشناسی اخلاق، روش‌شناسی، سنت‌های اخلاقی

* استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران.
آدرس الکترونیک:

مقدمه

در سیر فکری تمام فیلسوفان، در هر حوزه‌ای چه متافیزیک و فلسفه و چه اخلاق و سیاست، گونه‌ای پژوهش تبارشناسانه دیده می‌شود و آنها در هر موضوعی با بررسی و تحلیل بنیادی در پی مفاهیم و اصول و سرچشمه‌های آن موضوع هستند. حتی سقراط و افلاطون نیز در روش فکری خود که همان روش دیالکتیک است به گونه‌ای در پی تبار و اصل امور اخلاقی و فلسفی بودند. در کتاب اول جمهور، افلاطون، سقراط را به عنوان محقق و جستجوگر واقعی شناخت فلسفی عدالت وصف می‌کند که به بحث و کنکاش در باب تعاریف عدالت می‌پردازد. و اما نیچه متفکری است که به طور مشخص روش تبارشناسی را در خدمت انتقاد از اخلاقیات به کار می‌گیرد که در آثار او به ویژه در *تبارشناسی اخلاقی و فراسوی نیک و بد* نمود پیدا می‌کند. هدف نیچه از تبارشناسی این است که با بررسی روشنگرانه آنچه را که به عنوان خاستگاه و تبار ارزش‌ها در پس ارزش‌های اخلاقی نهفته و باورهای غلط را برای آدمیان ایجاد کرده نشان دهد.

در این مقاله با تشریح روش تبارشناسی تلاش می‌شود چرایی و چگونگی تبارشناسی به عنوان یک کار انتقادی در زمینه ارزش‌ها و آرمان‌ها تبیین شده و برجستگی جایگاه این روش در تفکر نیچه نشان داده شود.

معنای تبارشناسی

بی‌تردید هر اندیشه‌ای خاستگاه و بنیادی دارد، ریشه و اصلی دارد و از یک مقطع زمانی آغاز شده و در طول زمان به تدریج تکامل یافته تا اینکه در زمانی خاص جا افتاده و همه‌پذیر شده و گروه‌های بسیاری به آن گرایش پیدا کرده و کوشیده‌اند تا آن را بیشتر تفسیر و توضیح نمایند.

تبارشناسی^۱ به خوبی آشکارگر ریشه و بنیاد یک اندیشه است. در این روش برخلاف روش مورخان که پژوهش خود را از گذشته آغاز می‌کنند و به زمان حال می‌رسند، تبارشناسی از موضوعات و مسائل اکنون و الآن آغاز می‌کند، و با پژوهش و بررسی دقیق به گذشته باز می‌گردد و آن‌قدر این بررسی به پیش می‌رود تا به ریشه‌های بنیادین و نخستین موضوع مورد نظر دست یابد. روش تبارشناسی را می‌توان گونه‌ای تفسیر و تأویل نیز تلقی کرد.^۲

نیچه روش تبارشناسی را به روشنی مطرح کرده و آن را اسلوب ویژه خود در چهارچوب فکری خویش قرار داده است. او با این روش ثابت کرد که حقیقت مطلق و واحدی وجود ندارد و هر چه

¹ Genealogy

²–Kathleen 1994 : 52

زلیخا اژدریان شاد

به عنوان حقیقت مطرح شده حاصل چشم انداز^۱ و تفسیر انسان است. بنابراین، هر چه آدمی بیشتر تفسیر نماید، بیشتر در می‌یابد که مفهوم و معنی ثابتی در جهان وجود ندارد و این تعبیر و تفاسیر گوناگون هستند که به عنوان حقیقت پیش نهاده می‌شوند. از این نظر است که نیچه به این نتیجه می‌رسد که در تاریخ تداوم و پیوستگی وجود ندارد تا به کمک آن انسان بتواند به حقایق عقلی و عملی دست یابد. «حتی ریاضیات و استقراء منطقی صرفاً ابداعات انسانی هستند و به منزله پیش فرض‌هایی عمل می‌کنند که هیچ چیزی در جهان واقع با آنها هم خوانی ندارد»^۲

از نقطه نظر دیگری می‌توان گفت روش تبارشناسی، روش کشف و شهود است و انسان می‌تواند با شهود و ژرف کاوی به بینش اندیشه‌ها و بنیان‌های آنها دست یابد. زیرا در این روش، فکر از زیایی و پویایی باز نمی‌ایستد و همواره در تکاپوی یافتن است.^۳

ساختار تبارشناسی

تبارشناسی به دنبال مبانی شناخت شناسانه^۴ و اصول کلی مانند جوهر اشیاء نیست. متفکر در این روش در پی خاستگاه یک اندیشه است. متفکرانی که اصول کلی را مطرح نظر قرار می‌دهند خاستگاه یک اندیشه را آن چیزی می‌دانند که عقلانی و دارای حقیقت باشد چنان که دکارت و کانت و دیگر عقل‌گرایان به عقلانیت مطلق معتقد بودند و آن را به منزله امری ضروری و کلی تلقی می‌کردند. در واژه نامه، معیار و استاندارد تعریف تبارشناسی مطالعه شجره نامه و دودمان نامه ارائه شده است. مطالعه شجره نامه اغلب با دیدی مثبت به اشیاء یا اشخاص و امور صورت می‌گیرد و اصل متمایزی در آن به نمایش گذاشته می‌شود. نیچه نیز با بینشی تاریخی و دودمان شناسانه به عقلانیت، حقیقت، فلسفه و اخلاق و ... توجه می‌کند.^۵

نکته قابل تأمل این است که در مطالعه شجرنامه و اصولاً در دودمان شناسی نگاه محقق مثبت است اما شیوه عمل و دیدگاه نیچه در زمینه تبارشناسی بسیار دشوار است. او تبارشناسی را در تاریخ اخلاق و با هدف منتقدانه به کار می‌گیرد و به تخریب همه ارزش‌های اخلاقی و دینی می‌پردازد و می‌کوشد تا نشان دهد که هیچ ارزش یا مفهوم واحدی از نقطه اصل^۶ به شیء کنونی وجود ندارد

^۱ Perspective

^۲ Nietzsche 1977 : 56

^۳ Kathleen 1994 : 55

^۴ Epistemological

^۵ Leiter 2002 : 167

^۶ Point of origin

که منتقل شده باشد.^۱ برای مثال خاستگاه و هدف واژه کیفر دو مسأله‌ی جدا از هم هستند ولی متأسفانه مردم آنها را به جای یکدیگر به کار برده و آنها را یکی کرده اند. اما علت آغازین یا اصل ایجاد یک شیء و کاربرد غایی آن هیچ ربطی به یکدیگر ندارند هر چیزی که موجود است هر بار با هدفی جدید به دست قدرتی برتر با هدف و برداشتی تازه جهت دهی می‌شود. زیرا هر رویدادی در جهان چیره گشتن و سروری یافتن است، بنابراین هر چه کارآمدی یک چیز بهتر فهمیده شود ارتباط آن با اصل اش بی معناتر می‌شود.^۲

بنابراین، تبارشناسی کیفر نشان می‌دهد که هدف کنونی آن هیچ ربطی به هدف و معنای کیفر در نقطه آغازین و اصل ندارد و ممکن است در طول تاریخ اهداف کلی دیگری را در بر داشته باشد. نیچه توضیح می‌دهد که ما باید بین دو جنبه تمایز قائل شویم: یکی تداوم نسبی یک روش سنتی که شکلی ثابت از علم و یک توالی مشخص و دقیق از رویدادهاست. و دیگری روانی (سیالی)، یعنی معنای این روندها و هدف و انتظاری که به چنین روندی مرتبط است. اما بنا به دیدگاه اساسی تاریخی، بدون نیاز به هیچ پیش فرض دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که روند کار، چیزی که کهن تر از کاربرد آن برای کیفر است و این دومی یعنی کاربرد سیال را که معنای گوناگونی داشته در عنصر ثابت و هدف مفهوم قرار داده و معنای امروزی را به آن بخشیده اند. اما عنصر روان و سیال کیفر هرگز دارای یک معنی نبوده و همواره معنای گوناگونی داشته و کاربرد آن برای بسی هدف‌های گوناگون بوده است چنان که تعریف آن غیر ممکن می‌شود و این امکان وجود ندارد که دقیقاً بتوان گفت چرا مردم در حقیقت مجازات می‌شوند؟ در مقابل این پرسش می‌توان پاسخ‌های گوناگون ارائه داد که این پاسخ‌ها می‌توانند همچون طنابی در هم تابیده و تنیده شوند و به یکدیگر متصل شده و یک تار کلی بسازند. از این رو تبارشناسی می‌تواند موضوع تحلیل و جداسازی این تارهای مختلف و درهم تنیده باشد که به محکمی با فرایند توسعه تاریخی، در هم بافته شده اند و به نظر جدا ناشدنی می‌رسند.^۳

کاربرد تبارشناسی

تبارشناسی به عنوان یک روش می‌تواند همه حوزه‌های تفکر آدمی را ریشه یابی و ژرف کاوی نماید و با فرا رفتن از اصول پذیرفته شده در هر روزگار و بازبینی شالوده‌های آن بیانگر نگرشی نو باشد. تبارشناسی گذشته‌های کهن را در آئینه امروز مشاهده می‌کند. امروز و الان را به ادوار تاریخی

¹ I bid : 68

^۲ نیچه ، ۱۳۸۷ الف : ۹۶

³ Clark 1994 : 22

زلیخا اژدریان شاد

کهن گره می‌زند و از آن زمان کاوش را آغاز می‌کند و همواره در پی بررسی و پژوهش خاستگاه تاریخی امور است. نیچه با روش تبارشناسی نشان داد که اخلاق، عقلانیت، حقیقت، دین و تمام مظاهر برجسته تمدن غرب هیچ کدام امری مطلق و یگانه نبوده اند و بنابراین معنای اصیل و یگانه و حقیقی هم ندارند و از این رو بنیادی برای معرفت و شناخت نیز وجود ندارد و در نتیجه باید مرگ حقیقت و مرگ اخلاق مطلق را شاهد باشیم.^۱ نیچه همه ارزش‌های اخلاقی و دینی حاکم در روزگار خود را به نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که بنیاد مسیحیت دروغ است. وی متذکر می‌شود که مسیحیت فرامین و احکامی دروغین را به صورت بایدها و نبایدها صادر می‌کند در حالی که همین احکام و فرامین هستند که زندگی آدمی را در شرایطی ثابت نگه می‌دارند و مانع از حرکت و پویایی آن می‌شوند به همین دلیل است که نیچه می‌گوید:

«علیه چه چیز در مسیحیت پیکار می‌کنید؟ علیه این که می‌خواهد نیرومندان را درهم بشکند، علیه اینکه می‌خواهد دلاوری آنان را از دل و دماغ بیاندازد. ساعات ناخوش و کسالت تصادفی آنان را به کار گیرد و اطمینان غرورآمیز آنان را به ناآرامی و پریشانی وجدان بدل سازد [علیه این در مسیحیت پیکار می‌کنیم] که او می‌داند چگونه گزینه‌های شریف را مسموم و بیمار کند تا آنجا که نیرومندی آنها، اراده معطوف به قدرت شان، به عقب بازگردد و به ضد خویش بدل شود – تا آنجا که نیرومندان در اثر زیاده روی در خود – خوارداری و خود – تباه سازی از پا درافتند و نابود گردند: آن شیوه هولناک نابودی که پاسکال نامدارترین نمونه آن است.»^۲ نیچه در آثار متعدد خویش می‌کوشد تا با به پرسش کشیدن سرچشمه ارزش‌های جا افتاده، مطلق و ازلی بودن اصول، اساس تجدد را نیز مورد تردید قرار دهد. او به وضعیت گسست معتقد است. گسست میان وضعیت موجود و وضعیت کهن. به اعتقاد وی وضع اولیه یک چیز و جایگاه بعدی آن (چنان که در مورد کیفر بیان شد) هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. آنچه هست به طور مداوم در حال تغییر و تازه شدن است.

تبارشناسی نیچه ای بر این نکته تأکید می‌کند که نگاه اکنون به نهادهای اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... نشان ماهیت و معنای آن نهادها نیست. به همین دلیل وی روش تبارشناسی را در برابر روش‌های رایج می‌نهد و براساس آن می‌کوشد مسیر تحول ارزش‌های مدرن را در طول زمان نشان دهد و نقاب از چهره آنها برگیرد. بستر جدال نیچه از یک سو سنت‌های اخلاقی و دینی و از سوی دیگر مدرنیته است. او سنت‌ها را به صورتی دقیق و از دیدگاه تبارشناسانه می‌کاود و بدین‌سان

^۱ Solomon 2003 : 172

^۲ نیچه ۱۳۸۶ : ۲۱۵

آدمی را متوجه صباوتی می‌کند که در آن گرفتار شده است. وی می‌خواهد در اکنونی که ایستاده است تبار مابانی تشکیل دهنده سنت‌های اخلاقی و دینی و حتی مدرنیته را روشن سازد. بنا به نظر نیچه وقتی سخن از اخلاق به میان می‌آید خود اخلاق متضمن ارزش‌های دیرین است. او با معیارهای امروزی که پیش رو دارد به گذشته‌های کهن باز می‌گردد و در این مسیر می‌کوشد تا منظر خویش را از تاریخ سنتی متمایز گرداند.^۱

تحلیل تبارشناسی اخلاقی نیچه

نیچه در تبارشناسی اخلاق پروژه تبارشناسی‌اش را با این ادعا آغاز می‌کند که ما باید تحقیقی ریشه‌ای در باب اخلاق داشته باشیم. به عقیده وی همه متفکران پیشین می‌کوشیدند اخلاق را به طور عقلانی ثابت کنند در حالی که با این روش بسیاری از ارزش‌های اخلاقی هرگز آن چنان مورد بحث قرار نگرفته‌اند. در عوض، تبارشناسی، بسیاری از ارزش‌های اخلاقی را با این پرسش که هدف از انجام این کار چیست؟ مورد بحث و بررسی قرار داده است.^۲

به منظور انجام این کار لازم است نگاهی به گذشته تاریخ داشته باشیم و اخلاق پیش‌تاریخی را مورد مطالعه قرار دهیم. بنا به عقیده نیچه از طریق مطالعه تاریخ می‌توان به فهم توسعه اخلاق رهنمون شد. بنابراین، تبارشناسی مطالعه موارد گوناگون افکار و احساسات متفاوت انسان و ارزش‌های گوناگون اوست. از این رو تبارشناسی می‌تواند دلیلی از غلبه اشکال گوناگون ارزش‌ها را به دست دهد که نیچه آن را تیپولوژی^۳ اخلاقی می‌نامد.

نیچه به طور قاطع اعلام می‌کند که تبارشناسی یک علم اخلاق نیست به علاوه یک تحقیق تاریخی سنتی نیز نیست. وی در اثر خود، *تبارشناسی اخلاق* معتقد است که تبارشناسی، توصیفی بنیادی از گذشته تاریخی اخلاق است. او به هیچ رو اعتقادی به ارزش‌های مطلق اخلاق ندارد. نیچه در بحث ارزش و منشأ اخلاق، نیک و بد اخلاق متافیزیکی و سنتی را وابسته به مقولاتی مطلق همچون خدا، کرامت الهی^۴، عشق، رحم در مقابل شر^۵، غرور^۶، طمع، شکم پرستی^۷، بی‌رحمی^۸ و غیره می‌داند و نشان می‌دهد که این امور اعتبار کلی ندارند. وی استدلال می‌کند که

¹ Leiter 2002 : 172

² Danto 1988 : 185

³ Typology

⁴ Divinbenevolence

⁵ Pity Versus Evil

⁶ Egoism

⁷ Gluttony

1. Cruetty

زلیخا اژدریان شاد

اخلاق یهودی - مسیحی سنتی زاده کینه‌توزی^۱ است که یک انتقام روانی پنهان در برابر دنیا است.

اخلاق یهودی-مسیحی، رحم، انسانیت، عشق و اطاعت از خدا را جار می‌زند و در عوض هدف وجود و غلبه سروران و اخلاق اشراف را مردود می‌پندارد. این اخلاق، فقر، ضعف و فروتنی را نیک می‌شمارد و انسان‌های رنج‌کش، محتاج و بیمار را مقدس می‌نامد. نیچه استدلال می‌کند که بردگان و کینه‌توزان حسودانی هستند که روح حسادت و تالم و تشویش در آنها خلق ارزش‌های نیک‌خواهانه رحم و ترس از خداست. این ماهیت کینه‌توزی است که خود عکس‌العمل قدرت است که با خلق ارزش‌ها آغاز می‌شود.

ارزش‌های کینه‌توزانه ضعیف اخلاق مسیحی، دگرذیسی^۲ نفرت به عشق، شریف و نیک به شر و شرم^۳ است. اخلاق عشق، انسانیت و برابری^۴ رنج دادن اقویا و اراده به قدرت‌شان است.

آنچه تحلیل تبارشناسانه نیچه به عنوان یک روش خاص تحقیق تاریخی، به ما نشان می‌دهد، این ایده است که اخلاق امری تاریخی است و این که نوع دگرذیسی‌ها در آن اجتناب‌ناپذیر است. تبارشناسی نیچه صرفاً نقد اخلاق کهن نیست بلکه نشان دادن آن چیزهایی است که برای پیشرفت نوع انسان ضروری است و نیز تبارشناسی قادر است ما را به بینش آنچه ما شده‌ایم و جایی که هستیم توانا سازد. پس می‌توان گفت تبارشناسی به گذشته‌ها برمی‌گردد و مبتنی است بر یک سرآغاز برای آینده و غلبه کردن بر افق فکری اخلاق سنتی و گشایشی برای تمایل خود به خودی به زندگی. بدین سان این روش چگونگی پذیرفتن فعالیت اراده به قدرت را به عنوان تنها اصل زندگی به انسان می‌آموزد.^۵

تبارشناسی اخلاق به طور مکرر به موضوعات و فرضیاتی برمی‌گردد که ساختار یک نظریه درباره‌ی هدف غایی رفتار انسان را می‌سازند. تز مرکزی این نظریه همانا اراده معطوف به قدرت است که عمیق‌ترین و کلی‌ترین انگیزه رفتار انسان است که در واقع هدف غایی تلاش و ستیز همه انسان‌هاست برای کسب و افزایش قدرت.

اراده معطوف به قدرت نه تنها غایت‌انگیزه‌های رفتار همه انسان‌ها را پیش می‌نهد بلکه غایت و منشأ ارزش‌های همه انسان‌ها را نیز بیان می‌کند. نیچه هم چنین اذعان می‌کند که هر آنچه

2. Ressentiment

3. Transforms

4. Shameful

5. Equality

6 Bielskis 2008 : 21 - 24

موضوع غایت امیال ما را تشکیل می‌دهد، نه تنها در شمار تبارشناسی نظام‌های ارزش‌های اخلاقی است بلکه ارزیابی کردن^۱ و بازبینی کردن^۲ آنهاست او این پروژه را «ارزیابی دوباره همه‌ی ارزش‌ها» می‌نامد.

کتاب *تبارشناسی/اخلاق* نیچه بیش از سایر آثارش نظریه روان‌شناسانه اراده معطوف به قدرت را به کار می‌برد و استدلال می‌کند معنای این نظریه برای نیچه این است که آن ما را به فهم همه رفتارهای انسان و عمیق‌ترین انگیزه رفتار همه انسان‌ها قادر می‌سازد.^۳

بررسی هدف تبارشناسی نیچه

نیچه از همان آغاز تبارشناسی اخلاق، نوع جدیدی از تاریخ تبارشناسانه را جهت کنکاش در این که چگونه ما همان می‌شویم که هستیم به دست می‌دهد و روشن می‌کند که در این پژوهش موضوع خاستگاه به تمامی موضوع ارزش است و پرسش راهبردی خود را چنین مطرح می‌کند: «آدمی در چه اوضاعی این حکم‌های ارزشی خیر و شر را بنیاد کرده است؟ و این ارزش‌ها را چه ارزشی است؟ این ارزش‌ها بشر را به پیش برده اند یا از پیشرفت باز داشته اند؟ آیا نشانه بیچارگی و تبهگنی زندگی اند یا به عکس، نمایاننده سرشاری و نیرو و خواست زندگی و دلیری اند و بی چون – و – چرایی و آینده داری «زندگی»^۴ چنین پرسش‌هایی آدمی را بر آن می‌دارند که سراسر افق اخلاق را «گویی با نگاهی نو» بازنگری کند. نیچه می‌خواهد که ما چشم اندازه‌ها و پیش داوری‌های اخلاقی پیشین خویش را رها سازیم و بار دیگر به اجزاء و بخش‌های تشکیل دهنده اخلاق که ریشه در گذشته دارد، توجه کنیم و با بررسی رخدادهای میان اکنون و گذشته ریشه نابسامانی‌های اخلاقی را بیابیم و دقیقاً به همین علت، خود به خاستگاه اخلاق باز می‌گردد.^۵

در این باب نیچه در بخش اول تبارشناسی از داستان سرور و برده برای اشاره به یک خاستگاه استفاده می‌کند؛ سرور کسی است که از زندگی به عنوان چیزی که در وجود او پرتوافشانی می‌کند، با تقدیس نیروی غریزی خود به عنوان چیزی «خوب» تجلیل می‌کند؛ برده کسی است که از این برون ریزی و نمایش نیرو رنج می‌برد، اگرچه در نهایت انتقام خود را در ارزیابی دوباره همه غرایز کنش گر به عنوان «شر» و کنش پذیری خود به عنوان «خیر» می‌گیرد. نیچه با فیلولوژی (زبان

1 Assessing

2 Revising

³ Soll 1994 : 167 - 168

5. White 1994 : 64

زلیخا اژدریان شاد

شناسی تاریخی) خود نشان می‌دهد که ارزش دارای یک نقش اصلی و حقیقی نیست. زیرا سرور و برده جهان را به شیوه‌های متفاوت ارزیابی می‌کنند. وی در تمام تبارشناسی، به تفصیل تاریخ غرب به عنوان تاریخ پیروزی برده می‌پردازد که در آن تمام «نیروهای کنشگر» زندگی سرکوب شده‌اند. در واقع وی استدلال می‌کند که سرور فقط مغلوب نشده، بلکه اصلاً امکان «سروری» به فراموشی سپرده شده است.^۱

استراتژی نیچه در تبارشناسی واداشتن و ترغیب ماست برای به یاد آوردن سرور. نکته قابل توجه این است که تبارشناسی صرفاً یک اثر تحقیقی که باید دقیق فهمیده شود و یا این که قصد ارائه یک تاریخچه را داشته باشد نیست. بلکه گونه‌ای سنجشگری است که ما را به سمت تصور خاصی از آینده متوجه می‌نماید. نیچه در تبارشناسی، منطق تاریخ را توصیف می‌کند که خطر پیروزی برده را گوشزد می‌کند و تلاش می‌کند «بازگشت سرور» را القا کند.^۲

طبق فیلولوژی نیچه، سرور فراموش شده است که می‌تواند دیرینه‌ترین معنای ارزش را بیان دارد: «انسانی که از نوع والاست خویشتن را تعیین کننده ارزش‌ها احساس می‌کند، ... او خود را چنان کسی می‌شناسد که نخست شرف هر چیزی را بدان می‌بخشد. او ارزش‌آفرین است. او هر آنچه را که پاره‌ای از وجود خویش بداند، شرف می‌نهد: چنین اخلاقی، «خود بزرگداشتن است.»^۳ دیالکتیک سرور و برده همواره در نوشته‌های نیچه پیش می‌رود و او نیز همواره به دنبال جدا کردن و تفکیک این دو گونه انسان است ولی کشاکش میان سرور و برده همیشه در زندگی آدمی همچون خود تاریخ ادامه دارد، به همین دلیل نیچه در کار تبارشناسی هرگز از پای نمی‌نشیند و می‌کوشد واژه‌هایی که دارای بار ارزشی و اخلاقی هستند ریشه‌یابی کند بدین منظور مفاهیم و نظریات اخلاقی گذشته را در فضای اجتماعی خودشان مطالعه و بررسی می‌نماید و همواره به ارزیابی سنت‌ها پرداخته و با تسلط بر واژگان آن سنت‌ها و کاربردهای آن واژگان در زبان آن سنت‌ها و با آشنایی با سبک آنان تلاش می‌کند نگرش‌های اخلاقی آن سنت‌ها را تفسیر و تأویل نماید. بر این اساس واژه‌های اخلاقی را به ارزش‌های والاتباران و سروران و جنگاوران و قهرمانان باز می‌گرداند و می‌پرسد: چگونه می‌توان سعادت اصلی سرور را دوباره زنده کرد؟ و با این پرسش با توجه به ریشه‌شناسی می‌کوشد امکان ذاتی سرور را دوباره بیدار نماید و جهت تاریخ زندگی برده‌وار آدمی را تغییر دهد.

^۱ I bid

^۲ Ibid : 65

به عقیده نیچه سرور است که به عنوان تجلی یک خود فرمانی بی واسطه و ایده آل درک می‌شود؛ سرور خود را در هر چه که انجام می‌دهد، می‌آفریند و تصدیق می‌کند اما برده فاقد قدرت و تحت فرمان کینه توزی است. خواست برده همیشه از بیرون از خود وی تعیین می‌شود. بدین سان با در نظر گرفتن پیروزی برده و با توجه به این که دائماً نیروی کنش گر سرکوب می‌شود، چگونه انسان می‌تواند خود را به عنوان خود فرمان^۱ تأیید نماید.^۲

در بخش‌های دوم و سوم تبارشناسی، نیچه در پی این است که نشان دهد چگونه سلطه تاریخی برده تثبیت شد و از طریق هنرمندی کشیش یهودی - مسیحی تا کامل ترین نوع برده سازی از انسان پیش رفت. وی استدلال می‌کند که در حالی که کشیش، برده را با فراهم نمودن معنایی از رنج گمراه می‌کند، تمام درمان‌های وی تنها برده را ضعیف و ضعیف تر کرده و سستی همیشگی وی را تضمین می‌کند. نیچه در نخستین پاره‌های مقاله دوم تأکید می‌کند که بد وجدانی^۳ سرانجام اجتناب ناپذیر زندانی بودن انسان در جامعه و تغییر جهت بی رحمی و خشونت وی بر ضد خویش است. وی بد وجدانی را به عنوان یک آگاهی بیمار گونه از گناه در برابر خدا و خودآزاری و خود شلاق زنی مورد ملاحظه قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که کشیش این هولناک‌ترین بیماری را در انسان ایجاد کرده و خواست وی را بر ضد خودش گردانده است؛ البته نه به منظور کنترل با قدرت خویش، بلکه برای خوار - شماری خواست از طریق گناه.^۴ و تنها راه رهایی انسان از رنج وجود گناه کارش از طریق انکار زاهدانه یا ویرانی خواست فردی اش است.

در مقاله سوم تبارشناسی/اخلاق، نیچه تمام انواع آرمان‌های زهد و اعمالی که کشیش برای حفظ حیات و تضمین بیماری بشر ارائه داده، بیان می‌کند و صورت‌های بی‌گناهانه آرمان زهد را شرح می‌دهد که گرایش به خود - سستی و درآمیختگی به حیات اشتراکی گله دارد و به فرد این اجازه را می‌دهد تا خود را در سایه چیزی والاتر فراموش کند. آنگاه نیچه صورت‌های گناهکارانه زهد گرایی را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که همه این درمان‌ها در نهایت به ضعیف تر کردن انسان انجامیده اند و از انسان یک شکلک انسان، یک دژ زاد ساخته و او را به آدم گناه کار بدل کرده اند، او را در قفس کرده‌اند و در چنبره مفهوم‌های [دینی] هولناک، سراپا به زنجیر کشیده اند و ... اکنون آن جا افتاده است، بیمار و درمانده و بیزار از خویش؛ آکنده از نفرت از رانه‌های حیاتی؛ ... کوتاه‌سخن

¹ Sovereign individual

² Ibid : 68

³ Bad Conscience

^۴ . نیچه ۱۳۸۷ الف : ۱۱۸

زلیخا اژدریان شاد

این که به زبان فیزیولوژیک برای از پا در انداختن انسان، تنها راه ناتوان کردن اوست و بیمار کردن اش؛ اما همه این‌ها را به حساب بهبود بخشیدن بشریت گذاشته‌اند.^۱

در نهایت نیچه ما را به این فهم می‌رساند که تمایل آرمان کشیش عملاً نقصان یافتن انسان به طور کامل و تبدیل او به یک حیوان گله ای رام بوده است و نتیجه می‌گیرد که سرکوب مداوم خواست فرد پی آمد خود را «در نداشتن خواست» در بر دارد: «... معنای تمامی این‌ها جز خواست نیستی نیست، خواست روی گرداندن از زندگی و شوریدن بر بنیادی ترین پیش انگاره‌های زندگی.»^۲

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه می‌گیریم که محور فلسفه و اندیشه نیچه و برجستگی فلسفه اخلاق او روش‌شناسی ویژه اوست که با بررسی و تبارشناسی تاریخ اخلاق، نظام اخلاق سنتی را ویران می‌سازد. از این روست که بررسی ماهیت این روش‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در درک معیارهای نفی و اثبات نیچه در مهم ترین طرح فلسفی او داشته باشد. وی با این روش در صدد نقد اخلاق سنتی و اخلاق موجود عصر خویش است و از این روست که با هدف ارزیابی همه ارزش‌ها رو به سوی آفرینش اخلاقی نو در آن سوی نیک و بد دارد. نکته دیگر این که نیچه در تبارشناسی، خواست نیستی را به عنوان خواست بنیادی تاریخ معرفی می‌کند و این خواست نیستی را با پیشرفت نیست انگاری یکی می‌گیرد. آنچه استنباط می‌شود این است که بازگشت سرور، به غلبه بر نیست انگاری و به نابودی کشیش در تاریخ و بردگی درون آدمی وابسته است و با بازگشت سرور است که زندگی انسان نجات خواهد یافت. بنابراین جایگاه روش‌شناسی نیچه درباره سروران والاتبار و بردگان یک سنجشگری یا انتقاد است که احتمال دگرذیسی گونه‌های متفاوت انسان را ارتقاء می‌دهد. ■

^۱ نیچه ۱۳۸۷ ج : ۸۰

^۲ نیچه ۱۳۸۷ الف : ۲۱۴

فهرست منابع

نیچه، فریدریش، *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگه، ۱۳۸۷ الف.

نیچه، فریدریش، *فراسوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۷ ب.

نیچه، فریدریش، *غروب بت‌ها*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگه، ۱۳۸۷ ج.

نیچه، فریدریش، *اراده قدرت*، ترجمه مجید شریف، تهران، جامی، ۱۳۸۶.

Bielskis, Andrius "*Power, history and Genealogy, Friedrich Nietzsche and Michel Foucault*", www.andrius bielkis @ Ism. Com, 2008.

Clark, Maudemarie , "Nietzsche, Friedrich" , *Encyclopedia of Philosophy*, Edward Graig (Ed.), London, Routledge, 1994.

Danto , Artur C. , "Some Remarks on the Genealogy of Morals" , *Reading Nietzsche* , Edited by Solomon Robert C. 8 Higgins Kathleen M. New York , Oxford , 1988.

Kathleen Marie Higgins, "On the Genealogy of morals, Nietzsche's Gift" , in Schacht , Richard , *Nietzsche , Genealogy , Morality , Essays on Nietzsche's on the Genealogy of Morals*, Berkeley University of California Press , 1994.

Leiter, Brian, *Routledge Philosophy Guide Book to Nietzsche on Morality* , Pulished by Routledge , 2002

Nietzsche, Friedrich, *Human All Too Human*, in a Nietzsche Reader, Trans. And Ed. R.J. Holling dale Harmonds worth, Penguin, 1977.

Solomon, Robert C. *Living with Nietzsche what the Great Immoralist Has to Teach Us*, Oxford University Press, 2003.

Soll , Ivan , "Nietzsche on Cruelty Asceticism and the Failure of Hedonism on the Genealogy of Morals: Beyond Genealogy and Morals" , in Schacht, Richard, *Nietzsche, Genealogy, Morality, Essays on Nietzsche's on the Genealogy of Morals*, Berkeley University of California , Press, 1994.

White, Richard, "the Return of the Master an InterPretation of Nietzsche's Genealogy of morals" , in Schacht, Richard, *Nietzsche, Genealogy, Morality, Essays on Nietzsche's on the Genealogy of Morals*, Berkeley University of California Press, 199

An Analysis of Method of Genealogy in Nietzsche's Thought

*Zoleikha Azhdarian Shad **

Abstract

Nietzsche believes in a critical view that west world has a problematic and disorganized situation in culture, moral and criteria of good or bad. This for him, as a "Future philosopher", make this duty that as a culture critic, criticize the moral concepts by the method of Genealogy: the method that emphasize on historical and natural origin of morality, so Nietzsche believes in just return correctively to pasts, and for traditions for releasing from difficulties and problems. It means that we should find the difficulties of west and it's Society in traditions that have root in it. Based on these Nietzsche`s critics, basically these point of view is focus on cultural and moral words. He presents some topics by his own style, that challenges and trembles most of believes that west world still appreciate it. He insists that we can change what's of ourselves by changing the way of seeing and thinking. Therefore Nietzsche insists that we should make question about ourselves. We count them as an evident member of traditions or common sense. There we say that culture and the way of living are the reflection of our values, how we create these values, and how these values present and express our ways of our life.

Keywords: Genealogy, Genealogy of morality, methodology, Tradition of morality

* Assistant Professor, Department of Art Research, Faculty of Arts and Architecture, Tehran West Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email Address: atria55@yahoo.com